

ارزش‌ها

در این جایگاه، ما می‌خواهیم تفکرات ارزش‌های بنیادی را تشریح کنیم، ارزش‌هایی که ما به عنوان انجمن عقیدتی دینی بی‌خدایی از آنها دفاع می‌کنیم و در این جهت پیش می‌رویم. این تکلیف در هر حال پیچیده است، چون موضوع «ارزش‌ها» و «تفکرات ارزش‌ها» بسیار گسترده است. بنابراین ما در این جایگاه به صورت موقت یک دید کلی در مورد نقاط مشخصی که به نظر ما مهم آمدند، می‌آوریم. این نگارش به هیچ وجه جامع نیست و با مرور زمان گسترش می‌یابد.

ارزش‌ها به صورت کلی

ما به صورت اساسی باور داریم که تفکرات ارزش‌های ما از آسمان نیفتاده است، بلکه همواره منشاء انسانی دارند. اندیشه و کردار تمامی انسان‌ها از طریق تفکرات ارزش‌هایشان تعیین می‌شود. نه تنها در اینجا، بلکه وقتی در مورد زندگی جمعی تمام افراد در جامعه صحبت می‌شود، تفکرات ارزش‌های اجتماعی وارد بازی می‌شود، که اغلب آنها با نام‌های «ارزش‌های عرفی» یا «ارزش‌های مورد قبول همگان» توصیف می‌شوند. این ارزش‌های همگانی از یک سو، پیامد ارزش‌های تک‌تک افراد هستند و از سوی دیگر بر ارزش‌های افراد جامعه تاثیر می‌گذارند. در این ارتباط ما تفکرات ارزش‌هایمان را به عنوان انجمن دینی بی‌خدایی می‌بینیم. این ارزش‌ها بایستی هم به عنوان یک اتفاق نظر از تفکرات ارزش‌های فردی بی‌خدایان و هم به عنوان رهیاب برای بی‌خدایانی باشد که با نظرات ما موافق هستند.

دین و جهان‌بینی

دین، آنطور که ما فهمیدیم، یک نوع زنده از فلسفه است. در این مورد برای شخصی جستجو برای کشف حقیقت مهم است. برای دیگران اما این سؤال مطرح می‌شود که

چه چیزی به صورت مشخص میتوانیم روی حقیقت انجام بدهیم. (نتایج حاصل از کشف حقیقت)

یک دیدگاه اساسی دین که ما به آن به صورت جدی می‌نگریم **Seelsorge** است. در این مورد چیزی که ما به صورت کلی می‌فهمیم مشایعت شخص (نه در شرایط روزمره زندگی) در شرایط زندگی است. شرایطی در زندگی هر شخصی وجود دارد که دوست ندارد یا نمی‌تواند آنها را به تنهایی تجربه کند. در این مورد به ویژه اتفاقاتی لحاظ می‌شوند، که مرزهای زندگی را به صورت آگاهانه دربر می‌گیرند. به عنوان مثال تولد یک فرزند، اما همچنین مرگ یکی از عزیزان. اینها مثال‌هایی هستند برای شرایطی از زندگی که در مشایعت یک فرد دیگر عاقلانه‌تر و راحت‌تر برای پشت سر گذاشتن هستند. چون ما در این ارتباط مفهوم «روح» را به عنوان مترادف برای آگاهی انسانی می‌نگریم، همچنین (از نظر ما) «Seelsorge» یک کار آگاهی‌بخش است. ما می‌خواهیم تاکید کنیم که کار آگاهی بخش همیشه باید یک پیشنهاد داوطلبانه باشد، چون این کار غالباً موضوعات حریم شخصی افراد را شامل می‌شود.

به عنوان بی‌خدایان برای ما **بشر دوستی** مهم است: ما در مرکز ساختار معنایی مان انسانیت را می‌بینیم. ما فرض می‌کنیم، که دنیا بدون انسان وجود داشته و چرخیده است و همچنین بدون ما هم وجود خواهد داشت و می‌چرخد. همچنین ما این را هم در نظر می‌گیریم که ما انسان‌ها **معنا** را (حداقل برای خودمان انسان‌ها) به دنیا می‌آوریم و برای فرهنگ انسانی خودمان مسئول هستیم.

در ارتباط با فرهنگ انسانی منظور ما یک فرهنگ مشخص نیست، بلکه پدیده‌هایی است که انسان‌ها در جوامع سازماندهی می‌کنند تا ساختارهای معنایی شان را با هم به اشتراک بگذارند و به نسل بعد انتقال بدهند. فرهنگ‌های بسیار گوناگون در دنیا وجود دارد، که بر اساس انسان‌های متفاوت خیر و شر به دنیا می‌رسانند. ما نمی‌خواهیم به خودمان این حق را بدهیم برای همه انسان‌ها ارزش‌های معتبر وضع کنیم، اما ما

شواهدی داریم که به آنها به عنوان ملاک درستی می‌نگریم و دوست داریم مردم را از عقاید مان مطلع کنیم.

پاسخگویی

از آنجایی که ما جایگاه (انسان) را چنان برآورد می‌کنیم که تمام خدایان انسان‌ها ساختارهای انسانی (فرهنگی) هستند، حقیقتاً انسان «والاترین» موجود شناخته شده است که در این جایگاه مسئولیت را به عهده بگیرد. از نظر ما نباید هیچ انسانی در کردارش با خدا این بهانه را بیاورد، (زندگی) بدون خدا می‌تواند یک تبرئه قابل توجیه باشد. در نهایت انسان تصمیم می‌گیرد که دستورات فرهنگی یک خدا را اطاعت کند یا نه.

ما می‌دانیم که هیچ انسانی بدون خطا نیست که در جایگاهی قرار بگیرد که همیشه کار درست را انجام دهد. بنابراین یک کنار آمدن منطقی تر با اشتباهات ضروری است. انسان‌ها باید بتوانند اشتباهات خودشان و دیگران را ببخشند. بی نقص نبودن دلیل نمی‌شود که برای بی نقص بودن تلاش نکنیم. در نتیجه چیزی که بسیار حائز اهمیت است، این است که از اشتباهات (خود و دیگران) درس بگیریم.

سیاست

همچنین مانند «قوانین خدایی (آسمانی)» قوانین جهانی نیز توسط انسان نوشته شده‌اند. این یک بعد اساسی فرهنگ انسانی است که خودش را در جوامع سازماندهی کند. سازماندهی جوامع انسانی در ابعاد بزرگ در محدوده وظایف سیاست است.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حکومت مشروطه مردم سالار (دموکرات) که در آن نفوذ (شخص اول مملکت) از طریق توزیع قوا، محدود می‌شود، یکی از اشکال حکومت است که در بهترین موقعیت است تا حقوق و آزادی فردی را تضمین کند. این نوع حکومت به هیچ وجه به عنوان امر بدیهی تلقی نمی‌شود. این دقیقاً یک محصول

فرهنگ انسانی است که به صورت تاریخی رشد کرده است و بخشی از آن بایستی به صورت دردناک به دست می‌آید.

در این راستا ما به **دموکراسی** به عنوان فرآیندی می‌نگریم که بسیار فراتر از انتخاب جانشینانش به جلو می‌رود. دموکراسی فقط موقعی اجرا می‌شود که تمام افراد در آن نقش داشته باشند، مسئولیت رفتارشان را بپذیرند و نه فقط با طرز فکر نوکری به جامعه خدمت بکنند. از دیدگاه ما اجبار به انجام وظایف نباید به عنوان بهانه تلقی شود. همه مردم همیشه این مسئولیت را به عهده می‌گیرند که کار درست را انجام دهند و از طریق انتقاداتشان تا سرپیچی از دستورات، جامعه را اصلاح کنند.

نقطه نظرات منتخب

مسئولیت پذیری ما را به عناصر مشخصی تبدیل می‌کند. کسی که بار مسئولیت را به دوش می‌کشد، تصمیمات را می‌گیرد و با پیامدهایش زندگی می‌کند. این خودمختاری می‌تواند با دلایل محکمی محدود شود. هر شکلی از خشونت نشان می‌دهد، که این خودمختاری توسط مردم محدود می‌شود. بنابراین خشونت یک محدودیت (برای) کیفیت زندگی است، یک سرپیچی اساسی مقابل زندگی خوب.

ناکامل بودن دنیا دوست دارد خشونت را در برخی شرایط ضروری جلوه دهد، مثلاً خشونت علیه یک تهدید کننده، به منظور دفع یک تهدید بزرگ (دفاع ضروری، کمک ضروری). برای همچنین مواردی بررسی‌های (سبک و سنگین کردن‌های) حقوقی ضروری است. همچنین برخوردهای متناسب (با این شرایط) وجود دارد و از این طریق می‌توان راهی که کمترین خشونت را (در پی) داشته باشد، انتخاب کرد.

حکم مرگ نمی‌تواند به هیچ وجه مجازات منصفانه باشد. زیرا این حکم این پیش نیاز را می‌طلبد که شخص محکوم خلع سلاح و در زندان باشد، تا جایی که دیگر خطر

مستقیمی (دفاع ضروری، کمک ضروری) ایجاد نمی‌شود. همچنین شکنجه یک نوع رفتار وحشیانه است، که به جای تشویق در یک جامعه آن را به خشونت سوق می‌دهد. ما از مسئولیت برای زندگی شخصی و حق اختیار، آزادی در برنامه ریزی (اینکه کی و چه تعداد فرزند به دنیا بیاورند.) خانوادگی را نتیجه گیری می‌کنیم. ما یک ممنوعیت کلی سقط جنین را به چشم دخالت بیجا در اختیار انسان می‌نگریم که حق تصمیم‌گیری در مورد بدنش را دارد. ما همچنین اذعان می‌کنیم که سقط جنین موضوعی است که در محدوده خاکستری اخلاقی حرکت می‌کند. یک رویان^۱ به عنوان زندگی انسانی بافت‌ها بدون شک کرامت انسانی دارد و بنابراین هرگز نباید نادیده گرفته شود. این موضوع (کرامت انسانی) در پرسش‌های مربوط به سقط جنین یک تصمیم‌گیری با احساس مسئولیت بالا را ضروری می‌کند.

ما به طریق مشابهی به مسئله اتانازی^۲ می‌نگریم. ممنوعیت اتانازی یک دخالت در حق انسان در مورد تصمیم‌گیری در مورد زندگی هر انسانی به خودش تعلق دارد تا جایی که او این حق را دارد تا پایانش را تعیین کند. همچنین در این پرسش قسمت‌های خاکستری فراوانی وجود دارند. هنگامی که یک انسان دوست دارد که به زندگی پایان دهد، نباید این موضوع ساده پنداشته شود، بلکه باید شرایط زندگی او مورد بررسی قرار بگیرد. در مورد انسانی که به بیماری لاعلاج مبتلا است و از دردهای جسمانی رنج می‌برد باید طور دیگری کنار بیاوریم تا در مورد شخصی که به دلیل افسردگی، فکر خودکشی در سر می‌پرورانند.

ما این را به عنوان یک آرمان باور داریم و سهم خود را در این راه ادا می‌کنیم که تا حد امکان یک زندگی خوب برای همه انسانها میسر بشود، فارغ از اینکه کجا و چگونه به دنیا آمده‌اند.

^۱ در انسان، یاخته رشد کننده از لحظه بارورسازی تا پایان هفته هشتم رویان نام دارد.

^۲ در اصطلاح، شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد.

<https://atheistisch.at/>

اگر بخواهیم تمام پرسش‌های اخلاقی را در اینجا به بحث بگذاریم، در چهار چوب این متن نمی‌گنجد(می‌توانیم طومار بنویسیم). همانطور که گفته شد در اینجا صرفاً دیدگاه اجمالی بیان شده است. ما می‌خواهیم در مورد دیدگاه‌های بیشتر در تفکرات ارزش-هایمان به لینک‌های دیگری از وب سایتمان اشاره کنیم، به عنوان مثال در طرح، در اساس‌نامه، در پرسش‌های متداول و همچنین پست‌های بی‌شمار جهان‌بینی، که در آینده در وب سایتمان قرار خواهیم داد.